

اگر احساس خواب به شما دست داد در مکان امنی مانند پارکینگ‌های جاده‌ای خودرو را متوقف کنید و از توقف در شانه بزرگراه خودداری کنید.



خلف بتهون

۱۳۶ سال پیش در چنین روزی، برابر ۱۳ فوریه ۱۸۸۳ میلادی، ویلهلم ریشارد واگنر، موسیقیدان شهیر آلمانی در شهر لایپزیگ به دنیا آمد. واگنر در نوجوانی به حرفه بازیگری تئاتر علاقه نشان داد، اما بعد از بازی در چند نقش نه چندان مهم، برای نخستین بار در مدرسه محل تحصیل خود با پیانو آشنا شد و دیگر این ساز را رها نکرد. شهرت واگنر بیش از هر چیز به خاطر اپراهایش است، تا جایی که در دنیای موسیقی کلاسیک از او به عنوان ادامه‌دهنده راه لودویگ وان بتهون یاد می‌کنند. نوآوری‌های واگنر در زمینه موسیقی کلاسیک اروپایی تأثیر زیادی بر آهنگسازان بعد از او داشت. استفاده از «تخمه معرف» پس از او بسیار رایج شد و بر موسیقی فیلم در سده بیستم اثر گذاشت.

تذکره

مردی با پیپ



آگاتا کریستی، جان لسوکاره، آرتور کانن دویل، دشیل همت، ریچارد کپلر، جیمز کین، گراهام گرین، پاتریشیا های اسمیت، یان فلمینگ، پی‌دی جیمز... کتابخوان‌های مشاهیر آسمانی فوق‌دقیقا متوجه منظور راقم این سطور می‌شوند و فقط محض یادآوری به آنهایی که کمتر سمت کتاب خصوصا کتاب‌های کار آگاهی می‌روند، این توضیح ضروری را می‌آوریم که نامبرندگان قله‌های ادبیات پلیسی، جنایی و جاسوسی جهان هستند و هر یک با آثار خود تحولی بدیع در این عرصه به وجود آورده‌اند، اما در این میان نام یکی را جان انداختیم تا به شکلی ویژه معرفی‌اش کنیم. نویسنده پرکار بلژیکی که دهه ۳۰ میلادی در میان غول‌های انگلیسی و آمریکایی ادبیات جنایی سر بر آورد شهره شد. صحبت از ژرژ سیمنون است که ۱۶ سال پیش در چنین روزی (۱۳ فوریه ۱۹۰۳) در شهر لیژ بلژیک به دنیا آمد و شماری از بهترین داستان‌های پلیسی تاریخ ادبیات جهان را در طول دوران حیات حرفه‌ای خود تقدیم پلیسی خوان‌ها کرد. «کمیسر مگر» یکی از مشهورترین کاراکترهای پهنه ادبیات پلیسی جهان مخلوق این نویسنده بلژیکی است که همچون خالق خود همواره یک پیپ روشن گوشه دهان خود دارد.

فوکوس



عماد مغنیه در کنار فرزندش جهاد - ۲۰۰۶

۱۱ سال پیش در چنین روزی، برابر ۱۳ فوریه ۲۰۰۸ میلادی، عماد مغنیه معروف به حاج رضوان، از فرماندهان عالی‌رتبه حزب‌الله لبنان، در جریان یک عملیات تروریستی در شهر دمشق که در پای عوامل موساد در آن مشهود بود به شهادت رسید. ۷ سال بعد از این واقعه یعنی در ۲ می ۲۰۱۵ میلادی، فرزند ۲۳ ساله او جهاد مغنیه در منطقه قنیطره هدف موشک یک بالگر داسراییلی قرار گرفت و شهید شد.

فرجام

ستاره سینمای سیاسی



سینمای سیاسی دهه ۷۰ میلادی را اگر بخواهیم تحلیل کنیم، فقط و فقط به یک نام بر خواهیم خورد. کنستانتینوس گاوراس، معروف به کوستا گاوراس، کارگردان یونانی تبار ساکن فرانسه که ۸۶ سال پیش در چنین روزی (۱۳ فوریه ۱۹۳۳) به دنیا آمد، در ۲۱ سالگی به فرانسه مهاجرت کرد و در دهه چهارم زندگی خود به یکی از معروف‌ترین کارگردان‌های دهه ۷۰ میلادی تبدیل شد. پس زمینه بیشتر فیلم‌های گاوراس را موضوعات سیاسی تشکیل می‌دهند و البته که برخی از مشهورترین فیلم‌های این گونه همچون «د»، «حکومت نظامی» و «اعتراف» توسط او ساخته شده‌اند. اکثر آثار کوستا گاوراس از تلویزیون ایران به نمایش درآمده و حتی برخی فیلم‌هایش در بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر نیز شرکت داده شده‌اند. معروف‌ترین فیلم او یعنی «د» در سال ۱۹۶۹ میلادی موفق به دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان شد و در به شهرت رسیدن این فیلم‌ساز تأثیری بسزا داشت. گاوراس در «د» اختناق حاکم بر یک کشور خیالی را به تصویر کشیده است که البته از آلمان‌های موجود در فیلم مشخص است منظور او از این کشور بی‌نام و نشان زادگاه خودش یونان است.

دژاوو

عوارض شکست جمهوری خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلسین (کنگره و سنات) ایالات متحده آمریکا کم‌کم دارد روی درناک خود را به کاخ سفید نشان می‌دهد، به نحوی که شاید بعدها دونالد ترامپ در جمع‌های خصوصی از تعطیلی یک‌ماهه دولت و شکست توافقی بر سر بودجه دیوار حائل مرزی بین آمریکا و مکزیک به‌عنوان روزهای خوش خود یاد کند! آغاز به کار کمیته‌های فرعی در مجلس نمایندگان آمریکا که از آنها در رسانه‌ها با عنوان «هموارکنندگان مسیر منتهی به استیضاح رئیس‌جمهوری ایالات متحده» یاد شده، رنگ‌خیزی است که هر قدر تاجر نیویورکی ساکن کاخ سفید بخواهد با خون سردی نادیده‌شان بگیرد، باز از اهمیت آنها چیزی که به دنبالش هستند، کم نخواهد کرد.

تجربه‌های ناموفق پیشین و ترس از شکست

بر اساس قوانین ایالات متحده، دیوان عالی فدرال این کشور یکی از نهادهای است که می‌تواند علیه بهترین مقامات آمریکا از رئیس‌جمهوری تا ذیل، اعلام جرم کرده و از کنگره بخواهد ترتیب استیضاح مقام مورد نظر را بدهد. اما کنگره نیز خود به تنهایی این قدرت را دارد که بی‌واسطه وارد عمل شده و علیه مقامات دولت فدرال از جمله ریاست‌جمهوری ایالات متحده اعلام جرم کند. اتفاقی که به نظر می‌رسد دونالد ترامپ به دلایل مختلفی

فرمای استیضاح ترامپ!



در طول تاریخ خود در رئیس‌جمهوری (لندرو جانسون و بیل کلینتون) را روی صندلی استیضاح نشانده و از قضا هر دو نیز سر بلند از این آزمون به دفتر خود در کاخ سفید بازگشته‌اند، با چه اعتماد به نفسی می‌خواهد برای بار سوم بخت خود را امتحان کند؟



که مهمترینش ارتباط با یک دولت خارجی (روسیه) در کوران انتخابات ریاست‌جمهوری است، فاصله کمی با آن داشته باشد. اما آیا نانی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا و دیگر نمایندگان دموکرات کنگره همه عواقب استیضاح رئیس‌جمهوری آمریکا را به‌هزینه‌سنجی کرده‌اند؟ مجلسی که

هزینه و فایده یک استیضاح دوسر باخت فرض کنیم همین امروز استیضاح دونالد ترامپ رأی آورده و او فردا صبح دست در دست ملاینا، کاخ سفید را به قصد برج ترامپ در نیویورک ترک کند. بعدش چه؟ باید قانونی جلو برویم؛ بعد از استیضاح ترامپ، معاون اول او مایک پنس بلافاصله به‌عنوان چهل‌وششمین رئیس‌جمهوری ایالات متحده سوگند یاد خواهد کرد، او هم یک جمهوری خواه است. کمی آداب‌دان‌تر از ترامپ و واجد مهمترین ویژگی یک سیاستمدار کار کشته که تاجر نیویورکی فاقدش بود، یعنی داشتن مهارت در بریدن سر با پنجه! این میان و با رفتن ترامپ از کاخ سفید مهمترین حربه دموکرات‌ها یعنی استفاده از سوتی‌های جناب پرزیدنت نیز از کار خواهد افتاد، چه آن که پنس برخلاف رئیس سابقش جایگاه خود را می‌داند. حالا فرض دوم؛ استیضاح ناموفق بوده و ترامپ در حالی که بدون توقف در حال توییت نوشتن و کنایه زدن به دموکرات‌هاست، وارد کاخ سفید شود! این کلبوسی است که نانی پلوسی و رفقایش حتی توان اندیشیدن به آن را نیز ندارند. همه چیز حکایت از آن دارد که فایده استیضاح ترامپ برای دموکرات‌ها قابل مقایسه با هزینه‌های احتمالی‌اش نیست. ترامپ تاکنون بارها ثابت کرده تاجری اهل ریسک است، اما آیا نمایندگان دموکرات کنگره نیز اینچنین اند؟

معما

ایجاد وحشت، اتمام حجت و درس عبرت!

پس از مرور وقایع مربوط به حمله مغول در قرن ۱۳ میلادی که پهنه‌ای وسیع از چین تا اروپا را دربر گرفت، با اتفاقات غیر قابل توجیهی روبرو می‌شویم که با عقل امروزی دلیل‌شان را نمی‌فهمیم. کشوری نیروی نظامی خود را از دست داده و مردم غیر از تسلیم و رضا چاره‌ای برایشان باقی نمانده است، اما با این حال هزاران هزاران از دم تیغ گذرانده شده و نابود می‌شوند. اگر بخواهیم به نمونه‌های داخلی استناد کنیم نیز متأسفانه دست‌مان پر است. کور کردن مردم شهر کرمان به دستور آغامحمدخان قاجار، تنها به جرم پناه دادن به لطفعلی خان زند یکی دیگر از هزاران فجایع غیرالزامی است که یک حاکم فاتح بر سر مردم بی‌دفاع آورده و نام خویش را در تاریخ بدنام ساخته است. اما این که چرا در بزنگاه‌هایی اینچنین برخی حاکمان تصمیماتی سیه‌مانه و تا این مقدار غیرالزامی اتخاذ کرده‌اند، تنها یک پاسخ دارد و آن همانا بهره‌گیری از استراتژی «وحشت، اتمام حجت و درس عبرت» است.

سلاخ خانه در سدن

۷۴ سال پیش در چنین روزی، برابر ۱۳ فوریه ۱۹۴۵ میلادی، نزدیک به ۱۲۰۰ بمبافکن آمریکایی و انگلیسی بمباران شهر در سدن در آلمان را آغاز کردند. در این بمباران که ۴۸ ساعت به طول انجامید، ۴ هزار تن بمب انفجاری و آتش‌زا بر سر مردم در سدن فرود آمد و ۴۰ کیلومتر مربع از این شهر را به‌طور کامل سوزاند و نابود کرد. تعداد کشته‌های این حمله ۱۲۵ هزار نفر و قربانیان غیرنظامی ۹۵ درصد از عدد فوق برآورد شده است. متفقین بعدها در توجیه این

حمله وجود کارخانه‌های اسلحه‌سازی در سدن را عامل اصلی هدف قرار گرفتن شهر عنوان کردند، هر چند بعداً ثابت شد در زمان مورد نظر اکثر این کارخانه‌ها به دلیل نبود مواد اولیه لازم غیر فعال بوده و هیچ سلاحی برای استفاده ارتش آلمان تولید نمی‌کردند. پس چرا چنین حمله‌ای انجام شد؟
در آوردن اشک گوبلز!
بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی که ماه‌ها بعد به وقوع پیوسته و نیز می‌توان دارای انگیزه‌های مشابه با انگیزه بمباران در سدن ارزیابی کرد. این که چرا متفقین شهری غیراستراتژیک مثل در سدن را در روزهای پایانی جنگ از روی نقشه محو کرده و به جای مرکز سیاسی و تصمیم‌گیری ژاپن یعنی توکیو، اهالی هیروشیما و ناگازاکی را با بمب اتم کباب می‌کنند، به همان استراتژی برمی‌گردد که مغولان و امثال آغامحمدخان قاجار بدان متوسل شدند؛ استراتژی که بر سه اصل بنا شده است: نخست «ایجاد وحشت» برای مردم و استفاده از ترس آنان برای تأثیرگذاری بر نظر حاکمان، دوم «اتمام حجت» با سیاستمداران و حکام باغی و سوم «درس عبرت» برای همه آنهایی که قصد مقاومت و گردنکشی در برابر قدرت قاهر روزگار را دارند. در این استراتژی ترکیب «تلفات انسانی بالا» و «مهابت اجرا» وظیفه رساندن یک پیام را بر عهده دارند؛ پیامی که گیرنده را متکوب کرده و حتی فردی چون یوزف گوبلز، وزیر تبلیغات آلمان نازی را به گریستن وامی‌دارد!



جدول شماره ۱۶۱۹

Table with 15 columns and 15 rows for a crossword puzzle. The grid contains black squares indicating non-letter positions.

حل جدول شماره ۱۶۱۸

Table with 15 columns and 15 rows for a crossword puzzle solution. The grid contains white squares indicating letter positions.

- ۱- میمون - شهری در سیستان و بلوچستان - تیم فوتبال و شهری در ایتالیا
- ۲- قسمتی در یک اداره - کلاه ایمنی
- ۳- ترک استخوان - اسلوب و روش سخن - کله‌پز - یک لحظه
- ۴- دوست داشتن - ترش و شیرین - دیده‌بان
- ۵- سوغات قزوین - غذا دادن به کسی - افسوس و دریغ
- ۶- پرهیزگر تر - سنگ - تخم ماهی
- ۷- گودال عمیق - پیشامدهای ناگوار - از نام‌های دخترانه
- ۸- شخص و آدمی - جنس ضعیف - بی‌پدر - تاکسی بر ظرفیت
- ۹- جمع بیماری - پدر فردون - اندوهگین
- ۱۰- یگانه و یکتا - پارچ ماهی - پول پرست
- ۱۱- رئیس فقید مجلس خبرگان - فرشته نگهبان - خلافت و جانشینی
- ۱۲- راننده هواپیما - از ورزش‌های لوکس - از مهره‌های شطرنج
- ۱۳- آزاد مرد کربلا - شرم و حیا - توان و نیرو - برهنه
- ۱۴- رسانه شنیداری - از سازمان‌های وابسته به شهرداری
- ۱۵- مزه و خیر خوش - نوعی جامه که روی قبا پوشند - شرمند

- جزیی - آب جامد که ببارد - مایع هستی بخش
- ۹- سم - چیزهای شگفت‌آور - از نام‌های دخترانه
- ۱۰- سستگینی و متانت - گروه و دسته - خراب و ضایع
- ۱۱- بزرگی‌ها و جوانمردی‌ها - ضمیر اشاره جمعی - از اعضای بدن
- ۱۲- قانون مغولی - نوعی گیسوسی نافته - از ساخته‌های کارگردان معروف سبروس مقدم
- ۱۳- سست و بی‌حال - صفت حیوانات جنگلی - باد خشک - صدای درد
- ۱۴- درختی از تیره موردی‌ها با برگ‌های معطر نوک دراز که جوشانده آن برای بیماری‌های نفسی و آنفلوآنزا مفید است - آسوده و راحت
- ۱۵- بدبو - یارو - قرآن را با قرائت صحیح خواندن